

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هفتادونهم

پاییز ۱۳۹۸

تبیین تفهیمی کنش‌های عدالت‌گسترانه خلیفه المهدی بالله (حک. ۲۵۵-۲۵۶ ق)

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۳

تاریخ تأیید: ۹۸/۱۰/۱۵

محمد حسن بیگی^۱

کنش‌های عدالت‌گسترانه و اصلاح‌طلبانه‌ی خلیفه مهدی (حک. ۲۵۵-۲۵۶ ق) در یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های تاریخی خلافت اسلامی به طرح پرسش از منطق کنش‌ورزی او، اهمیتی تاریخی بخشیده است. از این روی، این پرسش که چرا مهدی در شرایط فترت سیاسی خلافت عباسی به عدالت‌گستری و اصلاح‌طلبی توجه کرد؟ به عنوان موضوع محوری مقاله حاضر انتخاب شده است. راهبرد مقاله در پاسخ به این پرسش، تبیین تفهیمی کنش بر مبنای بستر کنش، نیت کنش، انگیزه کنش، ارزیابی کنش‌گر از شرایط و شیوه تحقق کنش است. از کاربست مدل تبیین تفهیمی پیرامون کنش‌های مهدی مشخص می‌شود که مؤلفه‌های بحران‌خیز بستر و بافتار تاریخی عصر خلافت مهدی هم‌چون تسلط ترکان و بی‌سامانی امور خلافت، انگیزه خلیفه را برای احیای نقش اجتماعی خود تعیین بخشید و خلیفه بر اساس آن به مراقبت اجتماعی بر مبنای کنش‌ورزی اصلاح‌طلبانه و عدالت‌گسترانه با هدف بازگرداندن قدرت اولیه خلافت عباسی پرداخت.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک (mohaamad.beigi@gmail.com).

کلیدواژگان: المهتدی بالله، تبیین تفهیمی، احیای نقش اجتماعی خلافت، عدالت‌گستری، اصلاح‌طلبی.

۱. مقدمه

مهتدی^۱ خلیفه عباسی در سال ۲۵۵ ه.ق بر تخت نشست، اما یک سال بعد به‌وسیله ترکان برکنار شد و به قتل رسید. خلافت در عصر او از ثبات لازم برخوردار نبود اما مورخان، دوره او را از جهت سیاست‌های عدالت‌گسترانه و اصلاح‌طلبانه ستایش می‌کنند.^۲ بر اساس گزارش‌های تاریخی، مهتدی خلیفه‌ای عدالت‌گستر بود که مرتب در دیوان مظالم حاضر می‌شد. او برای این کار، رواقی با چهار در ساخته بود و آن را رواق مظالم می‌خواند.^۳ این ویژگی در مهتدی به حدی قوی بود که مورخان، او را با عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱) اموی مقایسه می‌کنند.^۴ سیاست‌های مهتدی در یکی از بحرانی‌ترین، دوره‌های تاریخ خلافت عباسی، نویسنده را بر آن داشت به بررسی کنش‌های عدالت‌گسترانه

۱. مهتدی چهاردهمین خلیفه عباسی و نسل دهم عباس در حدود سال ۲۱۸ ه.ق؛ یعنی اولین سال حکومت جدش، معتصم در قاطول متولد شد. مادرش کنیزی رومی به نام قرب بود. در زمان خلاف معتصم، پایتخت به سامرا منتقل شد و مهتدی به همراه دستگاه خلافت بدان شهر رفت و در آنجا رشد نمود. پدر وی، واثق فرزند معتصم بود که در سال ۲۲۷ ه. به خلافت رسید اما چون در سال ۳۳۲ ه. در آستانه مرگ قرار گرفت، از انتخاب فرزندش به جانشینی خودداری کرد؛ چرا که نخواست امور مسلمانان را در زندگی و مرگ برعهده گیرد. این درحالی بود که تعدادی از سرداران حکومت طرفدار خلافت فرزند واثق بودند، اما سرانجام به دلیل سن کم وی از آن صرف نظر کردند و متوکل، برادر واثق را به خلافت برداشتند و بدین ترتیب خلافت مهتدی حدود ۲۳ سال به تأخیر افتاد. سرانجام، او در سال ۲۵۵ ه. ق به خلافت رسید (ر.ک: عز الدین علی ابن اثیر، الکامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۸، ص ۶۲؛ ابوعلی بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج ۲، ص ۱۲۸۴).

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۳۳؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۴۶۳ - ۴۶۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۳۸.

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۹۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۳۳.

۴. همان، ص ۱۰۳؛ همان، ج ۱۸، ص ۹۸.

مهندی پردازد و به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی برآید که به چه دلایلی او در آن اوضاع نابسامان و فترت سیاسی خلافت عباسی، عدالت گستری را محور کنش‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی خود قرار داد؟ آیا توجه او به بسط عدالت برای اصلاح امور خلافت بود و خلیفه دغدغه اجرای عدالت را در جامعه داشت؟

تبیین عدالت گستری مهندی، مستلزم آن است که در ابتدا مشخص شود، مورخان مسلمان با چه تصویری از عدالت، این صفت به او نسبت می‌دهند. در این راستا به بازشناسی مؤلفه‌های این مفهوم در نزد اندیشوران تاریخ میانه اسلامی می‌پردازیم. عدالت در مفهوم حقوقی آن و مطابق متون فقهی دوره میانه اسلامی عبارت است از این که شخص راست گفتار و امانت‌دار باشد، دامن خویش از حرام پاک بدارد، از گناه بپرهیزد، از هرچه مایه تردید است دور باشد، در خرسندی و خشم به او اطمینان کنند و آنچه در امور دین و دنیا عرف مردانگی درباره همتایان او است، مراعات کند.^۱ عدالت در این مفهوم هم به معنای پذیرش گواهی و هم به معنای صحیح بودن ولایت فرد مورد نظر خواهد بود.^۲ در امور مرتبط با قضاوت، عدالت به معنای تساوی دو طرف دعوا و مطابق شواهد، حکم کردن است.^۳

به دلیل آن که در این دوره، اندیشه کلامی معتزله از اقبال برخوردار بود و یکی از اصول پنج‌گانه معتزله، اصل عدل بود، بنابراین لازم است به برداشت معتزله از این مفهوم اشاره شود. عدل در نزد معتزله در ابتدا، ناظر به عدل الهی است و به این معنا است که او از لحاظ حکمت، فعل حسن انجام می‌دهد.^۴ هنگامی که عدل به عرصه انسانی وارد می‌شد به این معنا است که انسان دارای قدرت، اراده، توانایی و خواستی است که پروردگار

۱. ماوردی، آیین حکمرانی (الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة)، ص ۱۴۱.

۲. همان.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۸۳.

۴. بدوی، اندیشه‌های کلامی در اسلام، ج ۱، ص ۷۵.

به وی عطا فرموده است و وظایف خود را به صورت آزاد و مستقل انجام می‌دهد. انسان خالق افعال خویش است و به همین دلیل مستوجب ثواب و عقاب است.^۱

بنابراین، عدالت الهی در مفهوم اعتزالی نشان دهنده این امر است که انسان نمی‌تواند با ادعای مجبور بودن، به ستمگری و یا گناه اقدام کند و عمل خود را به خدا نسبت دهد.^۲ با روشن ساختن مفهوم عدالت، شایسته است که به شرح تفهیم تبیینی به مثابه راهبرد مقاله در تبیین کنش‌های عدالت‌گسترانه مهدی پردازیم.

تفهیم تبیینی در اصطلاح ماکس وبر^۳ (۱۸۶۴-۱۹۲۰) دلالت بر فهم معنای رفتار یا بیان شفاهی و کتبی از طریق کشف انگیزه‌های کارگزار آن رفتار دارد. این امر، تفهیم عقلانی انگیزه یک کنش است. به بیانی روشن، کنش به عنوان بخشی از یک وضعیت قابل فهم تلقی می‌شود. این وضعیت‌ها را می‌توان به عنوان بخشی از یک رشته، عواطف قابل فهم دانست. از سوی دیگر، بر اساس این مدل، تبیین مستلزم درک بافت معنایی است که در چارچوب آن سیر بالفعل کنش حادث شده است.

بر این اساس است که معنای ذهنی که در بافت معنایی مربوطه آن وجود دارد به عنوان معنای مقصود کنش شناخته می‌شود. انگیزه ناظر بر یک مجموعه، معنایی است که از نظر فاعل کنش و یا مشاهده‌کنندگان کنش، دلیلی کافی برای بروز آن رفتار به شمار می‌آید.^۴ این مدل تفهیمی تبیین بر اساس تعریف مشخصی از کنش و اجزای تشکیل دهنده آن صورت بندی شده است. مؤلفه‌هایی که در ادامه به تعریف و تحلیل آن می‌پردازیم.

۱. نجاح محسن، اندیشه سیاسی معتزله، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۲.

3. Maks Vebr.

۴. وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ۱۳۶۸، ص ۴۰-۴۵.

به هر رفتار انسانی که فرد انجام دهنده، معنایی به آن نسبت می‌دهد، کنش می‌گویند.^۱ این تعریف، ما را به تمایز میان رفتار و کنش رهنمون می‌شود. بر این اساس، رفتار عبارت است از آنچه ما از انجام دادن انسان‌ها می‌بینیم یا می‌شنویم. حال اگر فرض کنیم آنچه افراد انجام می‌دهند از روی قصد و نیت است، کنش به حساب می‌آید.^۲ در تحلیل دقیق‌تری از کنش می‌توان پنج جزء برای این سنخ از رفتار برشمرد.

نخستین جزء، نیت است. وقتی دست به عملی می‌زنیم هدف این است که تغییری در جهان یا خودمان پدید آوریم. جزء دوم، ارزیابی ما از اوضاع و احوال پیرامونی است. این اوضاع و احوال با نیت ما از کنش تناسب دارد و در ارزیابی شانس موفقیت و تعیین بهترین راه رسیدن به هدف، ما را یاری می‌کند. از این روی، جزء سوم کنش، شیوه‌ای است که برای رسیدن به هدف و نیت کنش اتخاذ می‌کنیم. این شیوه می‌تواند، نوع رفتار ما باشد. چهارمین جزء، انگیزه یا به تعبیر دیگر، احساس و عاطفه‌ای است که ما را به سمت عمل سوق می‌دهد. جزء پنجم، بافت و بستر کنش است. مراد از بافت و بستر کنش، کل محیط اجتماع فیزیکی و فرهنگی است که کنش در آن واقع می‌شود.^۳

در این مقاله، نویسنده با تکیه بر این مفاهیم است که به طرح و اثبات فرضیه خود در تبیین کنش‌های عدالت‌محورانه مهدی می‌پردازد. فرضیه و تبیین اولیه نویسنده آن است که مؤلفه‌های بستر تاریخی قرن سوم هجری سبب شدند برون رفت از مشکلات دامنه دار خلافت و اصلاح ساختار بیمار آن، مبدل به انگیزه‌ای تعیین بخش برای کنش‌های مهدی شود. هدف و نیت از این کنش‌گری بازگرداندن جامعه عباسی به مسیری بود که در آغاز تشکیل خود پیموده بود.

۱. استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۲۹۰.

۲. استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۴۷.

خلیفه برای کاستن از تنش‌ها و ستیزهای موجود در بافتار تاریخی جامعه عباسی بود که شیوه‌ای خاص از کنش‌گری را برگزید. او به سمت یک سیاست‌مراقبت اجتماعی مبتنی بر شاخصه‌هایی، چون عدالت، به کارگیری روش‌های عادلانه در اجرای امور، باور به اندیشه اعتزال و زنده کردن ارزش‌های عصر نخستین عباسی حرکت کرد. بر این اساس، کنش‌های او را می‌توان تحت عنوان مراقبت اجتماعی یا به تعبیر دیگر، نوع نرم تنظیم رفتار اجتماعی بازشناسی نمود.

مقاله در ادامه، برای اثبات مدعای خود، نخست شرحی از شرایط بحرانی جامعه عباسی به عنوان بستر کنش‌های مهددی و سیر تحولات آن ارائه می‌دهد و سپس، ضمن واریسی کنش‌های مهددی بر اساس مدل تفهم تبیینی وبر، آن را به مثابه پاسخی برای شرایط در نظر می‌گیرد و می‌کوشد در قالب تحلیل پنج وجهی از کنش به بازاندیشی کنش‌گری او پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

درباره موضوع پژوهش؛ یعنی عدالت در عصر مهددی، بررسی‌هایی غیر تک‌نگارانه صورت گرفته است که در آنها بر روی ویژگی‌های عدالت‌گسترانه خلیفه، تأکید بسیاری شده است. گروهی از این آثار، تاریخ تمدن اسلامی نوشته جرجی زیدان^۱، دولت عباسیان نوشته محمد سهیل طقوش^۲ و سامرا؛ عاصمة الدولة العربية فی عهد العباسیین اثر احمد عبدالباقی^۳ هستند. هیچ یک از این آثار، به موضوع خلافت مهددی (۲۵۵-۲۵۶ ه.ق) به طور خاص نمی‌پردازند، اما کلیاتی از این دوره را در کنار دوران سایر خلفای عباسی بیان می‌کنند.

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۹۲.

۳. عبدالباقی، سامرا؛ عاصمة الدولة العربية فی عهد العباسیین، ص ۳۴۲.

با توجه به کمبود پژوهش‌ها در تبیین و تحلیل کنش‌های مهتدی، طرح بحثی مستقل در این خصوص ضروری است. تحقق این مهم و یافتن تبیینی برای کنش‌های عدالت‌محورانه مهتدی، مستلزم آن است که نخست مفهوم عدالت را در جامعه اسلامی هم‌عصر مهتدی^۱ روشن سازیم و سپس، ضمن شرح تبیین تفهیمی به مثابه مدل تبیین اختیار شده در مقاله، به تبیین سیاست‌های عدالت‌گسترانه و اصلاح طلبانه مهتدی بپردازیم.

۳. بافتار تاریخی جامعه عباسی در قرن سوم هجری

اشاره نمودیم که یکی از اجزای مهم در تحلیل کنش، بستر عینی کنش است. به تعبیر دیگر، برای درک کامل یک کنش، مورخ باید معنای ذهنی کنش و موقعیت تاریخی عینی کنش را که کارگزار در آن به کنش‌گری پرداخته است، بررسی کند. این بستر را می‌توان در دو محور افقی و عمودی بررسی کرد.

محور افقی، عبارت است از همه رویدادها و شرایط هم‌زمان با کنش یا به تعبیر دیگر، شرایط محیط بر کنش. در حالی که محور عمودی، دلالت بر رویدادها و شرایط پیش و پس از کنش یا به بیانی دیگر، علت و معلول‌های کنش دارد.^۲ بر همین اساس، در ادامه به توصیف آن بخش از شرایط بافتاری مهتدی که به کنش‌گری او جهت داده است، می‌پردازیم.

۱. مفهوم عدالت یکی از مفاهیم اساسی مورد توجه متکلمان اسلامی در دوره میانه اسلامی بوده است و همواره مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است. تا این زمان، بررسی مفهوم عدالت در یک دوره تاریخی انجام نشده است، اما مصادیق آن در حوزه اندیشه سیاسی و به ویژه جایگاه آن در جامعه اسلامی مورد توجه بوده است. برای نمونه می‌توان به آثاری مانند مفهوم عدالت در اسلام و غرب نوشته احمد جالبینوسی و سارا نجف پور اشاره کرد که مطالعه‌ای تطبیقی پیرامون مفهوم عدالت در اسلام و اندیشه‌های غربی است و فاقد زمینه تاریخی لازم است و بر نگاه متنی تکیه دارد. هم‌چنین، اثر عدل الهی و عدالت بشری در نهج البلاغه نوشته ابراهیم سید علوی که عدالت اسلامی را در دوره خلافت امام علی علیه السلام با تکیه بر نهج البلاغه مورد پژوهش قرار داده است و نگاهی تاریخی نسبت به مسئله دارد.

۲. استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۲۹۵-۲۹۶.

محور عمودی بستر کنش مهتدی دربرگیرنده تحولاتی خاص بود. در عصر اول عباسی که دوره شکوه خلافت و نفوذ عناصر ایرانی در قالب نظام دیوان‌سالاری بود،^۱ خلفا از همان ابتدا تلاش کردند بر ساختار قدرت چیره شوند و رقیبان سیاسی خود را حذف کنند.^۲ آنها درصدد برآمدند، فقهای شاخص را به خدمت گیرند تا در زمینه مشروعیت سیاسی بتوانند دست‌آوردهای مهمی داشته باشند.^۳

برای این منظور، خلفای پیش از مهتدی، توجه خاصی به بسط عدالت قضایی و رفع مظالم داشتند.^۴ به عنوان نمونه، نهاد خلافت در برپایی دیوان مظالم، اهتمام خاصی انجام می‌داد و خلفا تلاش می‌کردند، خود به آن مبادرت نمایند. اولین خلیفه عباسی که به این کار اقدام کرد، مهدی (۱۶۹-۱۵۸ ه.ق) بود. این خلیفه، محبوب خاص و عام بود؛ زیرا خلافت خود را با رسیدگی به مظالم و دادرسی مظلومان آغاز کرد.^۵

مهدی برخلاف پدرش، حتی نسبت به رقیبان سیاسی خود از شیعیان علوی، تسامح و رفتاری نیکو در پیش گرفت. در ایام خلافت منصور (۱۵۸-۱۳۶ ه.ق) برپایی دیوان مظالم و دریافت نوشته‌های تظلم مردم و پاسخ به آنها مرسوم بوده است، ولی مهدی در این کار از پدر پیشی گرفت و رسیدگی به مظالم، یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی این خلیفه بود.^۶ او برای رسیدگی به مظالم، ابن ثوبان را متصدی این دیوان نمود.^۷

پس از مهدی، این کار به صورت سنت مستمر دستگاه خلافت در آمد و گاه خلفای پس از وی، هادی (۱۶۹-۱۷۰ ه.ق)، هارون (۱۷۰-۱۹۳ ه.ق) و مأمون (۱۹۸-۲۱۸

۱. طقوش، دولت عباسیان، ص ۲۷.

۲. همان.

۳. شهیدی پاک، تاریخ تشکیلات در اسلام، ص ۳۰۱.

۴. ماوردی، آیین حکمرانی، ص ۱۶۶.

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۱۸.

۶. مدرسی طباطبایی، دیوان مظالم، ص ۹۹.

۷. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۲، ص ۴۵۵.

ه.ق) برای رسیدگی به تظلمات مردم، جلوس عام داشتند.^۱ هادی (۱۷۰-۱۶۹ه.ق) در ابتدا از رسیدگی به مظالم خودداری می‌کرد. واکنش این امر در جنبش‌های اعتراضی شیعیان این دوره آشکار شد^۲ و هادی براساس توصیه اطرافیان خود به رسیدگی به مظالم پرداخت^۳ تا از شدت اعتراض‌ها بکاهد.

بسط عدالت قضایی و در دیوان مظالم نشستن، پس از هادی ادامه یافت. منابع، امین (۱۹۸-۱۹۳ه.ق) را به لهو و لعب متهم می‌کنند و در مقایسه میان او و مأمون (۲۱۸-۱۹۸ه.ق) رد مظالم را یکی از کارهای درخشان مأمون می‌دانند.^۴ با این حال، در دوره امین برپایی عدالت در قالب رد مظالم و عدالت قضایی رایج بود و او، احمد بن سلام را با عنوان صاحب مظالم به این کار منصوب کرد.^۵

مأمون پیش از خلافت و در دوران خلافت، اهتمام خاصی به این امر داشت و روزهای یکشنبه هر هفته را برای رسیدگی به دعاوی مردم اختصاص داده بود. این روش در ایام حضور مأمون در خراسان در طول هفته برگزار می‌شد. گردیزی در این باره می‌نویسد:
او هر روز اندر مسجد جامع مرو آمدی و آنجا مظالم کردی و سخن مردمان

بشنیدی و انصاف‌های ایشان بدادی.^۶

علاوه بر این شرایط، در محور عمودی بستر تاریخی مهتدی، شاهد شرایطی افقی و هم‌زمان هستیم که نقشی کلیدی در جهت دهی به کنش‌های او دارند. در محور افقی بستر تاریخی مهتدی در قرن سوم هجری در نتیجه شرایط سیاسی-اجتماعی که به دلیل

۱. ماوردی، آیین حکمرانی، ص ۱۶۶.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۶۶.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ: کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۳، ص ۸۴.

۴. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۳، ص ۱۹۶.

۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ: کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۳، ص ۱۳۸.

۶. گردیزی، زین الأخبار گردیزی، ص ۲۹۶.

مشکلات داخلی و درگیری جانشینان هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ ه.ق) بر سر خلافت و جانشینی صورت گرفت^۱ از قدرت دستگاه خلافت کاسته شد. ثباتی نسبی که در نتیجه پیروزی مأمون حاصل شده بود، دوامی نیافت و با وارد شدن عناصر نظامی ترک در طول خلافت برادرش، معتصم بالله ثبات از جامعه رخت بربست و زمینه‌های زوال قدرت خلافت فراهم شد.

ترکان بر دستگاه خلافت و خلفا غلبه کردند. قدرت طلبی ترکان و ضعف تدریجی خلفا سبب آشفتگی‌های سیاسی- اجتماعی در قلمرو عباسیان و به ویژه دارالخلافه شد. عناصر نظامی جدید به تدریج توانستند بر همه امور چیره شوند و در عزل و نصب خلفا دخالت کنند.^۲ نخستین موردی که قدرت ترکان را آشکار ساخت، قتل خلیفه متوکل علی الله در سال ۲۴۷ ه.ق بود^۳ که آغازی برای یک دوره نابسامانی سیاسی در خلافت عباسی گردید.^۴

پس از مرگ مأمون و چیرگی ترکان بر دستگاه خلافت، ظلم و ستم ترکان بر مردم عادی بیشتر شد و این امر رسیدگی به مظالم و برپایی دیوان مظالم را بیش از پیش می‌طلبید. بنابراین، برپایی دیوان مظالم در دوره متوکل (۲۴۷-۲۳۲ ه.ق) بسیار مورد تأکید بود و او، قاضی القضاات‌های خود را به این منصب می‌گمارد. متوکل پس از عزل ابو داوود از قضاوت، یحیی بن اکثم (د. ۲۴۳ ه.ق) را به عنوان قاضی القضاات منصوب نمود و رسیدگی به مظالم را به وی واگذار کرد. هم‌چنین، برای مدتی محمد بن یعقوب معروف به ابن ربیع، متولی مظالم شد.^۵

۱. حمد الله مستوفی، ظفرنامه، ج ۳، ص ۲۵.

۲. خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۹۱ - ۹۲.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۷۵.

۴. طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۸۸.

۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ: کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۳، ص ۲۹-۲۲۷؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۳، ص ۳۸۶.

ویژگی شاخص خلافت در بیست و پنج سال، پس از واقف به ویژه در ده سال پایانی آن که خلافت مهتدی بخشی از آن است، آشوب، فتنه و آشفتگی بود. مهتدی، آخرین خلیفه این فترت محسوب می‌شود. متوکل پس از پانزده سال خلافت در ۲۴۷ ه.ق با یاری فرزندش، منتصر به وسیله ترکان به قتل رسید^۱ و وحشی فراگیر، خلافت را در بر گرفت. چهار نفر؛ یعنی منتصر (۲۴۷ - ۲۴۸ ه.ق)، مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ ه.ق)، معنز (۲۵۲ - ۲۵۵ ه.ق) و مهتدی (۲۵۵ - ۲۵۶ ه.ق) در ده سال به قدرت رسیدند، اما همگی بازیچه دست ترکان بودند. گویا فرزندان متوکل، انتقام پدر را از ترکان می‌ستاندند و همین موضوع سبب شد، ترکان پس از برکنار ساختن معنز از قدرت، خلافت را به مهتدی بسپارند.^۲

مهتدی (۲۵۵ - ۲۵۶ ه.ق) ابتدا از پذیرش خلافت، پیش از کناره گیری معنز خودداری کرد. سلامت نفس او و ترس از انتقام فرزندان متعدد متوکل، عامل آن بود. سرانجام، زمانی که معنز را به نزد مهتدی حاضر ساختند و او، خود را خلع کرد و گفت که از انجام کاری که به او سپرده شده است، ناتوان است و مایل است که آن را به محمد بن واثق تسلیم کند، مهتدی حاضر به پذیرش خلافت شد.^۳

با این حال، روی کار آمدن مهتدی، مشکلی را حل نکرد و اختلاف بین سرداران خلافت همچنان ادامه یافت. ترکان با یکدیگر درگیر بودند. صالح بن وصیف (د. ۲۵۶) به عنوان امیرالامرا، همه امور خلافت را در دست گرفته بود و موسی بن بغا که در زمان معنز برای سرکوب علویان به طبرستان و ری رفته بود، با وجود اصرار مهتدی بر ادامه مبارزه، آن جا را به طمع مال رها ساخت و به سوی بغداد آمد.

در بغداد، صالح بن وصیف از ترس موسی و طرفدارانش پنهان گردید و موسی امور را در دست گرفت و چون نگران واکنش صالح بود، قصد قتل وی را داشت و مکان او را

۱. ابن حبان، السیرة النبویة و اخبار الخلفاء، ج ۲، ص ۵۷۶.

۲. طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۳. ابن عبری، تاریخ الزمان، ص ۴۲.

جست‌وجو می‌نمود و خلیفه را متهم می‌ساخت که با صالح در ارتباط است و مخفی‌گاه او را آشکار نمی‌سازد. این امر به افزایش نزاع‌ها میان خلیفه و ترکان دامن زد.^۱ مهتدی هر نوع رابطه با صالح بن وصیف را منکر شد، اما برای رهایی از چنگال ترکان تلاش می‌نمود و می‌خواست عناصر دیگری، مانند مردم مغرب و فرغانه را جای‌گزین آنان سازد.^۲ هم‌چنین با تحریک عامه، مردم را به یاری خویش برانگیزد^۳ و از شر ترکان خلاصی یابد که سرانجام، هیچ یک از این تدابیر کار ساز نشد.

ترکان در کمتر از یک‌سال تصمیم گرفتند وی را برکنار سازند. خلیفه در ابتدا، قصد مقابله داشت اما کاری از پیش نبرد و سپاهیان ترک در سوم رجب سال ۲۵۶ ه.ق، طرف‌داران خلیفه را تار و مار ساختند و مردم اقبالی برای حمایت از خلیفه نشان ندادند.^۴ در پایان، مهتدی (۲۵۵ - ۲۵۶ ه.ق) حتی زندانیان را آزاد ساخت به امید آن که شاید از او حمایت کنند اما آنان فرصت را مغتنم شمردند و گریختند.^۵ سرانجام، خلیفه سراسیمه فرار کرد ولی ترکان او را اسیر ساختند و به شکل فجیعی به قتل رساندند^۶ و جنازه او را در چاهی انداختند تا این که چندی بعد، به‌وسیله عباسیان بیرون آورده شد و دفن گردید.^۷

۴. کنش عدالت‌محور هم‌چون احیاگر نقش اجتماعی خلافت

اکنون با مشخص شدن بافتار و بستر افقی و عمودی حاکم بر کنش‌های مهتدی، زمینه لازم برای پرده برداری از انگیزه‌ها، اهداف و راهبردهای کنش‌های اجتماعی مهتدی

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۸۶.

۲. ابن العبری، تاریخ الزمان، ص ۴۳.

۳. همان.

۴. ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۴۷۱.

۵. همان، ص ۴۷۲.

۶. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۹، ص ۲۱-۲۲.

۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۳۹۷.

فراهم شده است. در دیدگاه نویسنده، هدف مهتدی از سیاست‌های عدالت محورانه و اصلاحی، احیای نقش اجتماعی خلافت بود. در این جا نقش اجتماعی دلالت بر الگوها یا هنجارهای رفتاری مورد انتظار از متصرف یک جایگاه خاص در ساختار اجتماعی می‌کند.^۱ به تعبیر دیگر، نقش به رفتاری گفته می‌شود که دیگران از کسی که یک پایگاه یا موقعیت اجتماعی را اشغال کرده است، انتظار دارند.^۲

همان گونه که در شرح بستر کنش‌گری مهتدی مشخص شد، عدالت گستری و اجرای قواعد اسلامی از انتظارات حاکم بر نقش خلافت بود که در دوران پرآشوب نیمه قرن سوم هجری و متأثر از قدرت‌گیری ترکان به فراموشی سپرده شده بود. روش مهتدی در تحقق نیت کنش خود، استفاده از زور نبود. بلکه او کوشید با توسل به ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی به کاهش تنش‌ها و ستیزهای جاری در جامعه بپردازد. پدیده‌ای که در جامعه‌شناسی، تحت عنوان مراقبت اجتماعی بررسی می‌شود.^۳ در ادامه به تشریح مؤلفه‌های کنش اجتماعی مهتدی می‌پردازیم.

چنان‌که پیش‌تر بیان شد در عصر اول عباسی، خلفا از قدرت بالایی برخوردار بودند. در راستای این قدرت، خلفا یا خود به مظالم می‌نشستند یا این‌که امر قضا را به قاضی می‌سپردند. در واقع، برقراری دیوان مظالم، ارتباطی مستقیم با قدرت خلفای عباسی داشت. در فاصله خلافت منصور تا مهتدی، خلفای عباسی از قدرت نسبی برخوردار بودند و تشکیل این دیوان، قدرت آنها را نشان می‌داد، اما در دوره‌ای که خلفا دچار زوال شدند این وظیفه به سلاطین، وزیران و ناظران مظالم که به عنوان نایب خلیفه عمل می‌کردند، واگذار می‌شد^۴ و موجب نارضایتی مردم می‌گردید.^۵

۱. برک، تاریخ و نظریه اجتماعی، ص ۶۲.

۲. کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۸۰.

3. Social Control.

در این باره ن.ک: تی. بی. باتامور، جامعه‌شناسی، ص ۲۴۷.

۴. ماوردی، آیین حکمرانی، ص ۱۶۶.

۵. همان.

مهددی در متن این شرایط به منظور احیای نقش اجتماعی خلافت تصمیم گرفت به مانند برخی از خلفای پیشین، برای رسیدگی به مظالم بنشینند. از این‌رو، عمارتی با چهار در ساخت و آن را قبة المظالم خواند. خلیفه همه را در آن‌جا به حضور می‌پذیرفت و به شکایات گوش می‌کرد و ترتیب اثر می‌داد.^۱ به بیانی دقیق، وضعیت آشفته خلافت عباسی، بستر و زمینه‌ای بحرانی بود که مهددی را به سمت یافتن راه حل حرکت می‌داد. از این روی، برون رفت از مشکلات و چالش‌های خلافت به انگیزه‌ای قوی در ذهن مهددی تبدیل شد.

در راستای این انگیزه بود که او به طراحی کنش‌های خود با هدف احیای نقش اجتماعی خلیفه پرداخت. تحقق این هدف، تنها از طریق کنش اجتماعی اجرای عدالت مغفول نزد خلفای سابق ممکن بود.^۲ او با این شیوه از کنش‌گری، قصد بازسازی مشروعیت عباسیان را در سر می‌پروراند. آنچه این شیوه را برای مهددی معقول ساخت، گرایش به معتزله بود که از پدرش، واثق و جدش، معتصم به ارث برده بود. مهددی به عقاید معتزله پای‌بند بود و اجرای عدالت را از اصول عقاید خود می‌دانست.^۳ او اجازه می‌داد در محضرش، بین طرف‌داران معتزله و مخالفان آن، بحث‌های کلامی و فقهی انجام شود.^۴ البته، تلاش مهددی در احیای نقش اجتماعی خلافت به برگزاری مظالم محدود نشد. در عرصه مالیات، او دستور داد نظام تیول^۵ را در محدوده تحت سلطه خلافت اصلاح کنند

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۸۴؛ ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۱۶۶.

۲. حکیم زجاجی در توصیف شهرت مهددی به عدالت، اشعاری را می‌سراید و می‌گوید: سر خونیان را بیانداختی / ز دزدان جهان باز پرداختی؛ نماندی به گیتی جفا پیشه را / زدی برسر مفسدان تیشه را؛ به ایام آن پاکیزه کیش / چرا کرد بر یک زمین گریگ و میش (در این باره ن. ک: مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۸۴).

۳. همان، ج ۲، ص ۵۹۲-۵۹۳.

۴. همان.

۵. تیول عبارت بود از اختصاص عوایدی که به مناصب معین تعلق می‌گرفت و می‌توانست اعطای زمین خالصه به جای حقوق و مواجب فرماندهان و نیروهای نظامی باشد.

و به تعبیری، کسور مساحت را بخشید^۱؛ زیرا از زمان منصور عباسی، مالیات عراق به صورت نصف تعیین گردیده بود و زمین‌ها با توجه به مساحت آنها مالیات می‌پرداختند^۲، اما به تدریج، مساحت برخی از زمین‌ها به دلایلی کاسته شده بود. با این وجود، هم‌چنان مأموران دولتی، مالیات اولیه را می‌طلبیدند و این بر کشاورزان و رعایا سنگین بود. مهتدی دستور داد، کسری را دریافت نکنند و سیاست عادلانه‌ای را برای دریافت دوباره مالیات تدوین نمایند. از این رو، دوازده میلیون درهم مالیاتی که بیهوده اخذ می‌شد، بخشیده شد.^۳

مهتدی در راستای احیای موقعیت اجتماعی خلافت، اجرای عدالت را بهانه‌ای قرار داد تا تعدادی از امیران را از کار برکنار سازد. بایکال^۴ (د. ۲۵۶) را به قتل رسانید.^۵ هم‌چنین، او از موسی بن بغا بسیار رنجور بود، اما توان مقابله با وی را نداشت. طبری در این باره می‌نویسد:

مهتدی اشک ریزان دست به سوی آسمان برمی‌داشت و می‌گفت: خدایا من

از اعمال موسی بن بغا بیزارم و چون موسی در سامرا حضور نداشت، برادر

موسی را به قتل رسانید.^۶

در نهایت، فعالیت‌های او موجب خشم و کینه ترکان از وی شد. مهتدی در راستای احیای نقش خلافت، همراه با اجرای عدالت در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، به انجام

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ص ۱۹۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. بایکال از فرماندهان مهتدی بود که ابتدا مهتدی، وی را به جنگ مساور خارجی فرستاد، اما او پس از پیروزی در مقابل اصلاحات خلیفه ایستاد و در جنگ با خلیفه شکست خورد و به قتل رسید (مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۸۶ - ۵۸۷).

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۸۶ - ۵۸۷.

۶. شیخ مفید، الارشاد، ص ۶۰۱؛ ترکمنی آذر، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، ص ۱۲۵.

برخی اصلاحات در امور دینی و اجتماعی پرداخت که می‌توانستند فاصله‌های اجتماعی را بکاهد و از تبعیض جلوگیری نمایند.

او اجرای عدالت را از خودش آغاز کرد^۱ و روشی ساده زیستانه در پیش گرفت. مهدی به مبلغ کمی از درآمد ماهیانه از بیت المال برای خود و خانواده خویش راضی شد. لباس، فرش و آشامیدنی خود را کم کرد و دستور داد، همه ظرف‌های طلا و نقره خزانه خلافت را بیرون آوردند و با آنها سکه‌های درهم و دینار ضرب کنند تا با این وسیله از بلوکه شدن سرمایه‌ها جلوگیری شود.^۲

بازگرداندن حیثیت دینی و اسلامی خلیفه از دیگر روش‌هایی بود که مهدی برای اصلاح مؤلفه‌های بستر تاریخی خویش و تنظیم رفتار اجتماعی جامعه به آن متوسل شد. تنظیم رفتار در جامعه به دو روش انجام می‌گیرد؛ یا با زور و قدرت سخت و یا با برقرار نمودن ارزش‌ها و هنجارهایی که کارگزاران جامعه به عنوان امری الزام آور پذیرفته اند. در این شکل از تنظیم رفتار اجتماعی، ستیزها و تنش‌های موجود در جامعه با توسل به ارزش‌ها و هنجارها تخفیف داده می‌شوند و یا از بین می‌روند. به این دست از کنش تنظیم رفتار اجتماعی که مورد استفاده مهدی قرار گرفت، مراقبت اجتماعی گفته می‌شود.^۳ شیوه‌ای که مهدی برای تنظیم رفتار اجتماعی جامعه و بازیابی و احیای نقش اجتماعی خلافت به کار برد.

۱. بر اساس گزارش منابع تاریخی، اموال شخصی خلیفه، بسیار ناچیز بود. زمانی که او را کشتند به صندوقی از او دست یافتند و پنداشتند او پول و جواهرات خود را در آن پنهان نموده است، اما وقتی صندوق را گشودند تنها به یک جبه پشمی و یک زنجیر برخوردند که هر دوی آنها برای انجام عبادت و ریاضت به کار می‌رفت. او بیشتر روزها را روزه می‌گرفت و شب هنگام پس از نماز عشا، تنها یک ساعت می‌خوابید و سپس بر می‌خواست و با آویختن زنجیر به گردن خویش و پوشیدن جامه پشمی به عبادت می‌پرداخت (ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۵۹۴).

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴.

۳. تی. بی. باتامور، جامعه‌شناسی، ص ۲۴۷.

ترویج امر به معروف و نهی از منکر، نمونه‌ای از تنظیم رفتار اجتماعی بود که مهتدی با توسل به ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی به آن تحقق بخشید. این اصل در منظومه فکری مهتدی جایگاهی خاص داشت؛ زیرا اصل امر به معروف و نهی از منکر از اصول مهم مذهب اعتزال به شمار می‌رفت. در این راستا، مهتدی هر جمعه در مسجد حضور می‌یافت و با ایراد خطبه، مردم را امر به معروف می‌کرد و از انجام منکرات و محرمات منع می‌نمود.^۱

این موضوع، عامل مهمی در عزل وی به دست ترکان بود؛ زیرا بخش زیادی از اعمال نادرست به‌وسیله آنان انجام می‌شد.^۲ او موسیقی را در دربار خلافت منع کرد و دستور داد اسباب موسیقی را نابود سازند. برخلاف خلفای پیشین، خوردن شراب را حرام اعلام کرد.^۳ هم‌چنین، او دستور داد حیوانات وحشی دربار را که اسباب سرگرمی درباریان و خلیفه بودند، نابود سازند و سگان شکاری را بیرون کنند.^۴

تلاش مهتدی در گستراندن عدالت و احیای نقش اجتماعی خلیفه به معنای موفقیت او در این مهم نیست. بر اساس گزارش منابع، مجازات‌ها بسیار سخت و برخی نامتعارف بودند. به طوری که گاه اعتراض خلیفه را در پی داشتند و برخی از مجرمان در زیر فشار شکنجه نابود می‌شدند.^۵ برخی از مجازات‌ها، فقط در ظاهر در راستای اجرای عدالت بود اما در اصل به طمع چپاول اموال ثروت‌مندان و به بهانه‌های واهی صورت می‌گرفت.

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲. بیضاوی، نظام التواریخ، ص ۷۶؛ عبدالباقی، سامرا: عاصمة الدولة العربية في عهد العباسيين، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۹۱؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۳۲۹؛ ابن کردیوس نوری، الاکتفاء فی اخبار الخلفاء، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴. اشعار زیر به وضوح این مشخصه مهتدی را تأیید می‌کنند: نه مطرب رها کرد و نه مویه گر/ برون کرد از ان شهر پرخون جگر؛ خم خمر بشکست و باده بریخت/ فروشنده می به بیرون گریخت؛ ز سامره رامش‌گران را براند/ سگی اندر آن جا شکاری نماند (ر.ک: خواندمیر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۲۷۸؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۳۰۴).

۵. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۳۲۷.

در پشت این مجازات‌ها، درباریان و سرداران طماع قرار داشتند که ثروت‌مندان را با مجازات، شکنجه و تهدید وادار می‌ساختند اموال خویش را در اختیار آنان قرار دهند و به ظاهر خلیفه از برخی از آنها اطلاع نداشته است.^۱ این رفتارها مصداق بی‌عدالتی دستگاه خلافت بود. وقتی خبر چنین رفتارهایی به خلیفه رسید، اعتراض کرد و گفت:

مگر عقوبتی بجز تازیانه یا کشتن نیست. مگر چیزی به جای این نیست.

مگر زندانی شدن بس نیست. انا لله و انا الیه راجعون.^۲

اعتراض خلیفه در خصوص انجام چنین مجازات‌هایی و عدم توانایی وی در برخورد با مجرمان نشان می‌دهد که وی از قدرت اجرایی چندانی در مقابله با عناصر قدرت‌مند موجود در صحنه برخوردار نبوده است و پرداختن به امور عدالتی در دوره وی، بیشتر نمایشی و با هدف رضایت اذهان عمومی بوده است.

در نهایت، آشفتگی امور و برآورده نشدن خواسته‌های مردم و سپاهیان از حکومت سبب تحریک سپاهیان و شورش بخشی از مردم بر ضد او شد. البته، مهتدی تلاش می‌کرد مردم را راضی سازد. نامه نگاری‌هایی بین او و شورشیان صورت گرفت و هر بار خلیفه تأیید می‌کرد، خواسته‌های ایشان را برآورده خواهد ساخت.^۳

سرانجام مذاکرات نتیجه بخش نشد و شورشیان به قتل او اقدام کردند.^۴ با این حال، روح جمعی، مصلح بودن خلیفه را پذیرفته بود. این موضوع از محتوای نامه‌هایی که با

۱. به عنوان نمونه، ثروت فراوانی به وسیله صالح بن وصیف که امیرالامرای مهتدی بود از دیگران اخاذی شد. او برخی از بزرگان مانند احمد بن اسرائیل، ابو نوح و حسن بن مخلد را با شکنجه‌های سخت درگرمای هوا و قرار دادن آنان در کنار کوره‌های آتش وادار ساخت ثروت خود را در اختیار خلافت قرار دهند. آنان در زیر شکنجه‌ها که با فحش و ناسزا همراه بود، جان سپردند.

۲. حکیم زجاجی، همایون نامه، ج ۲، ص ۷۵۷.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۳۷۹-۶۳۹۷.

۴. همان.

خلیفه رد و بدل می‌شد، قابل اثبات است. مردم با پخش شب نامه‌ها و نوشتن نامه، حمایت خود را از خلیفه اعلام می‌کردند و می‌گفتند:

اگر از سر امیر المؤمنین مویی بیفتند به عوض آن موسی بن بغا و بایبک و

مفلح و یاجور و بکالبا و دیگران را می‌کشند.^۱

با این حال، در نهایت، کسی از خلیفه دفاع نکرد و زمانی که مهتدی از مردم کمک خواست، کسی او را اجابت نکرد. او حتی، زندانیان را برای یاری خود آزاد ساخت با این پندار که از وی دفاع خواهند کرد، اما آنان مانند برق و باد پراکنده شدند و کسی استمداد خلیفه را پاسخ نداد.^۲

۵. نتیجه‌گیری

کنش ورزی متفاوت مهتدی نسبت به سایر خلفای عباسی در عصر بحرانی تسلط ترکان بر امور جهان اسلام، نویسنده را به سمت یافتن تبیینی برای سنخ متفاوت کنش‌های این خلیفه عباسی برانگیخت. کنش‌های عدالت‌گسترانه و اصلاح طلبانه او محوری بود که این مقاله درصدد تبیین آن بر اساس مدل تفهیمی وبر برآمد. با تکیه بر این مدل تلاش شد تا پنج جزء کنش‌های عدالت‌گسترانه و اصلاح طلبانه مهتدی بازاندیشی شود. بستر کنش، انگیزه کنش، نیت کنش، ارزیابی کنش‌گر از شرایط و در نهایت شیوه کنش‌گر در تحقق اهداف کنش، پنج جزئی بودند که تلاش شد مبنای بازاندیشی کنش‌های اصلاحی مهتدی قرار گیرند.

بستری که مهتدی در آن به کنش‌گری پرداخت، بسیار آشفته بود. فترتی فراگیر خلافت را در بر گرفته بود و این درحالی بود که فاصله این فترت با شکوه عباسیان، بسیار

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۹۱؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۳۲۹؛

ابن کردیوس نوری، الاکفاء فی اخبار الخلفاء، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. همان.

ناچیز بود و این امید وجود داشت که بتوان دوباره شکوه خلافت را بازگرداند. در این زمان، خلفا یکی پس از دیگری برکنار می‌شدند و تنها عامل دوام عباسیان، نبود دشمن بیرونی قدرت‌مندی برای براندازی خلافت بود.

در این بستر بود که احیای نقش اجتماعی خلیفه، مبدل به انگیزه‌ای بنیادی برای کنش‌های مهتدی گردید. در این راستا بود که او کنش‌های فردی و اجتماعی خود را با هدف بازگرداندن قدرت سابق خلافت عباسی طراحی نمود. شیوه او برای تحقق این هدف، اجرای عدالت و سیاست‌های اصلاحی، مانند احیای ارزش‌های اسلامی بود. مهتدی در راه این هدف کوشید، ریشه فساد را بخشکاند و اعتماد و توجه مردم را نسبت به خلافت جلب کند. ارزیابی او از شرایط این بود که با این سنخ از کنش‌گری می‌تواند زمینه اصلاح امور را فراهم کند.

البته، او اشتباه می‌کرد و در این راه موفق نبود؛ زیرا مردم به دلایلی، مانند ترس از سرداران ترک و ناامیدی از خلافت و اصلاح امور، اقبالی برای دفاع از سیاست‌های خلیفه نشان ندادند. سرانجام، او قربانی روش‌های حکومتی خود و زیاده‌خواهی‌های درباریان و سرداران خلافت شد و مردم تمایلی برای دفاع از خلیفه نشان ندادند و وی به شکل ناخوشایندی به قتل رسید.

منابع

۱. ابن اثیر، عز الدین علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
۲. _____، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر، بی تا.
۳. ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، حیدرآباد: مطبعة دایرة المعارف هند، ۱۳۵۸.
۴. ابن حبان، محمد بن حبان، السیرة النبویة و اخبار الخلفاء، بیروت: کتب الثقافیة، بی تا.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳.
۶. ابن عبری، غریغوریوس بن هارون، تاریخ الزمان، بیروت: دارالمشرق، بی تا.
۷. ابن کردیوس نوری، عبدالملک، الاکتفاء فی اخبار الخلفاء، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹ م.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: طبعة جدیدة محققة، ۱۴۱۲ ه.ق.
۹. استنفورد، مایکل، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۶.
۱۰. _____، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، چاپ سوم، تهران: نی، ۱۳۸۷.
۱۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۲. باتامور، تی بی، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۲۵۳۶.
۱۳. بدوی، عبدالرحمان، اندیشه های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۴۵.
۱۴. برک، پیتر، تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه دکتر غلامرضا جمشیدی ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۱۵. بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ نوزدهم، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
۱۶. بلعمی، ابوعلی، تاریخ نامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران: نو، بی تا.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، نظام التواریخ، به کوشش هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمودافشار، ۱۳۸۱.
۱۸. ترکمنی آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران: شیعه شناسی، ۱۳۸۳.

۱۹. جالینوسی، احمد و نجف پور، سارا، «مفهوم عدالت در اسلام و غرب»، مجله دانش سیاسی، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
۲۰. خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۲۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب، بی تا.
۲۳. زجاجی، حکیم، همایون نامه، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.
۲۴. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۲۵. شهیدی پاک، محمد رضا، تاریخ تشکیلات در اسلام، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و المصطفی، ۱۳۹۳.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۲۷. طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۲۸. عبدالباقی، احمد، سامرا؛ عاصمة الدولة العربية فی عهد العباسيين، بیروت: دارالعربية للموسوعات، بی تا.
۲۹. علوی، ابراهیم سید، عدل الهی و عدالت بشری در نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
۳۰. گردیزی، ابو سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین الأخبار گردیزی، بی جا: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۳۱. ماوردی، علی بن محمد، آیین حکمرانی (الاحکام السلطانية و الولايات الدينية)، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳۲. محسن، نجاح، اندیشه سیاسی معتزله، ترجمه باقر صدری نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
۳۳. مدرسی طباطبایی، حسین، «دیوان مظالم»، فرهنگ ایران زمین، ش ۲۷، ۱۳۶۶.
۳۴. مستوفی، حمد الله بن ابی بکر، ظفرنامه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴.
۳۵. _____، تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۳۶. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۳۷. _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹.
۳۸. مفید، محمد بن محمد نعمان، الارشاد، ترجمه حسین موسوی مجاب، قم: سرور، ۱۳۸۸.
۳۹. وبر، ماکس، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز، ۱۳۶۸.
۴۰. یعقوبی، یعقوب ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.